



# زیبایی شناسی هنر اسلامی

دکتر غلامرضا طوسی‌ان‌شاندیز

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است!

### مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

شده است: «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

## فهرست مطالب

|   |    |
|---|----|
| پیشگفتار .....                                    | نه |
| فصل اول. مبانی نظری .....                         | ۱  |
| هدف کلی .....                                     | ۱  |
| هدف‌های یادگیری .....                             | ۱  |
| مقدمه .....                                       | ۱  |
| تعریف زیبایی .....                                | ۴  |
| هنر و هنرمند .....                                | ۶  |
| هنرمند و مراحل آفرینش اثر هنری .....              | ۸  |
| زیبایی در اثر هنری .....                          | ۱۵ |
| مفهوم ارزش در هنر .....                           | ۱۶ |
| هنر به‌مثابه فرهنگ و بیان فرهنگی .....            | ۱۸ |
| زیبایی‌شناسی .....                                | ۲۰ |
| زیبایی‌شناسی در هنر .....                         | ۲۳ |
| زیبایی‌شناسی در نگاه اندیشمندان .....             | ۲۴ |
| هنر اسلامی .....                                  | ۲۷ |
| هنر اسلامی از منظر اندیشمندان مسلمان .....        | ۳۰ |
| زیبایی و زیبایی‌شناسی در روایات اسلامی .....      | ۳۱ |
| نور و رنگ، عناصر زیبایی‌شناسی در هنر اسلامی ..... | ۳۴ |
| حکمت اشراق، حسن و زیبایی .....                    | ۳۹ |

|     |   |
|-----|---|
| ۴۳  | زیبایی از منظر سهروردی.....                                       |
| ۴۴  | هنر، زیبایی و عشق از دیدگاه ملاصدرا.....                          |
| ۴۵  | مبادی عرفانی هنر و زیبایی از دیدگاه مولانا در مثنوی معنوی.....    |
| ۵۷  | فصل دوم. نقوش در هنرهای ایرانی - اسلامی.....                      |
| ۵۷  | هدف کلی.....  |
| ۵۷  | هدف‌های یادگیری.....  |
| ۵۷  | مقدمه.....  |
| ۶۰  | نقوش در هنرهای ایرانی - اسلامی.....                               |
| ۶۳  | حکمت نقوش تزئینی گیاهی و هندسی.....                               |
| ۶۴  | نقوش گیاهی.....   |
| ۶۵  | خاستگاه نقش مایه بته‌جقه.....                                     |
| ۶۶  | پیشینه نقش بته‌جقه.....   |
| ۶۸  | سیر تحول بته‌جقه در دوران اسلامی.....                             |
| ۷۵  | انواع بته‌جقه در هنرهای ایرانی.....                               |
| ۷۷  | نقش مایه ترنج.....  |
| ۸۰  | انواع ترنج.....   |
| ۸۱  | نقوش اسلیمی.....  |
| ۸۳  | سیر تحول نقوش اسلیمی.....   |
| ۸۴  | حکمت استفاده از نقوش اسلیمی.....                                  |
| ۸۶  | نقوش هندسی.....   |
| ۸۷  | حکمت استفاده از نقوش هندسی.....                                   |
| ۸۹  | علم هندسه و هندسه نقوش.....                                       |
| ۹۰  | نقوش هندسی در تزیینات ایرانی - اسلامی.....                        |
| ۹۴  | چندضلعی‌ها و نقوش فلکی در تزیینات ایرانی - اسلامی.....            |
| ۹۶  | هندسه نقوش.....   |
| ۹۷  | گره‌سازی و هندسه نقوش در هنرهای ایرانی.....                       |
| ۱۰۶ | جمع‌بندی فلسفه نقوش هندسی و اسلیمی در هنرهای ایرانی - اسلامی..... |
| ۱۱۳ | فصل سوم. معماری ایرانی.....                                       |
| ۱۱۳ | هدف کلی.....  |
| ۱۱۳ | هدف‌های یادگیری.....  |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۱۳ | ..... مقدمه  |
| ۱۱۶ | ..... بازنمایی سنت و زیبایی در خانه ایرانی         |
| ۱۲۲ | ..... مؤلفه‌های معماری دوران اسلامی                |
| ۱۲۷ | ..... معماری ایرانی - اسلامی                       |
| ۱۳۴ | ..... بناهای معماری اسلامی ایران                   |
| ۱۳۴ | ..... شاخصه‌های معماری ایرانی - اسلامی             |
| ۱۳۸ | ..... مبانی نظری زیبایی‌شناسی در معماری ایرانی     |
| ۱۴۲ | ..... تزیینات در معماری ایرانی - اسلامی            |
| ۱۴۲ | ..... ۱. آجرکاری                                   |
| ۱۴۷ | ..... ۲. کاشی‌کاری                                 |
| ۱۵۶ | ..... ۳. گچ‌بری                                    |
| ۱۵۸ | ..... ۴. مقرنس‌کاری                                |
| ۱۶۰ | ..... نور در معماری ایرانی - اسلامی                |
| ۱۶۲ | ..... رنگ در معماری ایرانی - اسلامی                |
| ۱۶۴ | ..... آب در فرهنگ و معماری ایرانی - اسلامی         |
| ۱۶۹ | ..... فصل چهارم. خوشنویسی و نقاشی ایرانی           |
| ۱۶۹ | ..... هدف کلی                                      |
| ۱۶۹ | ..... هدف‌های یادگیری                              |
| ۱۷۰ | ..... مقدمه  |
| ۱۷۱ | ..... زبان و خط فارسی                              |
| ۱۷۳ | ..... شاخصه‌های خطوط دوران اسلامی                  |
| ۱۷۶ | ..... پیشینه خوشنویسی ایرانی                       |
| ۱۸۱ | ..... شاخصه‌های بصری خوشنویسی                      |
| ۱۸۳ | ..... نگارگری                                      |
| ۱۸۵ | ..... تاریخچه نگارگری                              |
| ۱۸۷ | ..... ویژگی‌های نگارگری ایران                      |
| ۱۸۹ | ..... سیر تحول نگارگری در دوران اسلامی:            |
| ۱۹۸ | ..... معنا و مفهوم رنگ در نگارگری                  |
| ۲۰۲ | ..... نقاشی خیالی نگاری یا قهوه‌خانه‌ای            |
| ۲۰۵ | ..... نقاشی قهوه‌خانه‌ای و چگونگی شکل‌گیری آن      |
| ۲۰۷ | ..... مضامین رایج و ساختارها در نقاشی قهوه‌خانه‌ای |

|     |       |  |
|-----|-------|--|
| ۲۰۸ | ..... | ساختارهای نقاشی قهوه‌خانه‌ای             |
| ۲۱۱ | ..... | نمادپردازی در نقاشی قهوه‌خانه‌ای         |
| ۲۱۱ | ..... | بیان نمادین رنگ‌ها در نقاشی قهوه‌خانه‌ای |
| ۲۱۳ | ..... | عاشورا در نقاشی قهوه‌خانه‌ای             |
| ۲۱۴ | ..... | هدف‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای               |
| ۲۱۵ | ..... | جنبش سقاخانه                             |
| ۲۱۸ | ..... | نمادها در جنبش سقاخانه                   |
| ۲۲۱ | ..... | شاخصه‌های مکتب سقاخانه                   |
| ۲۲۳ | ..... | عناصر کاربردی در مکتب سقاخانه            |
| ۲۲۸ | ..... | سنت‌های خوشنویسی و جنبش سقاخانه          |
| ۲۲۹ | ..... | هنرهای تلفیقی خط و نقاشی                 |
| ۲۴۸ | ..... | جمع‌بندی نور و رنگ در هنرهای تصویری      |
| ۲۵۱ | ..... | منابع                                    |

## پیشگفتار

اکنون که به یاری خداوند اولین کتاب در باب زیبایی‌شناسی هنرهای ایرانی - اسلامی در دانشگاه پیام نور به زیور طبع آراسته می‌گردد، سر تعظیم به بارگاه احدیت می‌سایم و شکر بیکران به درگاه لایزالش تقدیم می‌دارم. بی‌شک هنرهای ایرانی با پیشینه‌ای چند هزار ساله، در زمینه‌های مختلف همواره در جهان، کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر بوده است، بسیاری از این هنرها در دوران پس از ظهور اسلام، در ایران به رشد و ترقی خود ادامه داده است و راهگشای جویندگان و دوستداران آن بوده است. معماری، خوشنویسی و نقاشی سه هنر شاخص در ادوار مختلف تاریخ تمدن ایرانیان بوده است که در دوران پس از ظهور اسلام نیز، با پیروی از رهنمودهای پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و جانشینان پاک ایشان در قالب دین مبین اسلام، با سمت و سوی متری و پیش‌رونده مراحل تعالی خود را با سرعتی باور نکردنی طی نموده است.

این کتاب که تنها به گوشه‌ای از این سیر تعالی پرداخته است، می‌تواند آغازگر راهی روشن برای پژوهشگران، هنرمندان و دانشجویانی باشد که مایل‌اند مسیر سیر و سلوک هنرمندان ایرانی را قبل و از بعد از ظهور دین مبین اسلام در هنرهای برخاسته از این آب‌و‌خاک، بازشناسی نموده و مورد مطالعه قرار دهند. در پایان از زحمات بی‌دریغ هنرمند و پژوهشگر عزیز آقای خسرو نظری، که در تدوین مطالب فصل اول این کتاب، نهایت همراهی و همکاری را داشته‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

غلامرضا طوسی‌ان شاندیز



# فصل اول

## مبانی نظری

### هدف کلی

آشنایی با مبانی نظری زیبایی‌شناسی هنر.

### هدف‌های یادگیری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل می‌توانند نسبت به مباحث زیر آگاهی لازم را پیدا کنند:

۱. تعریف هنر و زیبایی، براساس جهان‌بینی غرب، ایران و اسلام.
۲. درک مفهوم هنرمند و چگونگی مراحل آفرینش اثر هنری.
۳. آشنایی با مباحث زیبایی‌شناسی در هنر براساس دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه غرب.
۴. شناخت هنر دوران اسلامی و آشنایی با دیدگاه اندیشمندان مسلمان.
۵. شناخت عناصر نور و رنگ در هنرهای دوران اسلامی.
۶. آشنایی با اندیشه‌های فلاسفه ایرانی - اسلامی در باب هنر، زیبایی و ...
۷. هنر و زیبایی از منظر مولانا در مثنوی معنوی.

### مقدمه

بی‌شک در مواجهه با مقوله هنر، نمی‌توان زیبایی را نادیده گرفت. شاید تعریف زیبایی به مانند، هنر چیست؟ سال متداول و مرسوم نباشد اما پرداختن به هنر، بدون در نظر گرفتن زیبایی‌شناسی، به معرفت‌شناختی هنر نخواهد انجامید. همین ادعا جست‌وجوی

زیبایی و عناصر وابسته به آن را ملزم می‌دارد، نه به‌عنوان ارزش منحصر به ذات، بلکه اولین و اصلی‌ترین عامل در شناخت هنر، لزوم ظهور زیبایی در اثر هنری باشد. در پرسش‌های مطرح شده در خصوص هنر، قدرت هنر و تأثیر آن، کتاب‌های بسیاری نوشته شده و سخن‌ها به زبان آمده است لیکن، اکنون زمان پاسخ است آن هم در هنر امروز، با این حجم از گستردگی در موضوع و شاخه‌های متعددی که از هنرهای چندگانه تولد یافته است. با طرح این موضوع ابتدا باید پارامترهای هنر اصیل را بشناسیم، سپس تأثیر آن بر روی فرد هنرمند را مورد واکاوی قرار دهیم. هنری که دربرگیرنده جنبه‌های معرفتی و همچنین قدرت برانگیختن عواطف انسان را داشته باشد. چنین شناختی از ذات هنر، زیربنای باورمندی درست، در معرفت‌شناسی هنر محسوب می‌شود.

در نگاه اولیه به هنر در عالم اسلام و آرا و آثار متفکران مسلمان، یک نظام منسجم هنری به چشم نمی‌خورد و لذا این شبهه القا می‌شود که هنرمندان مسلمان مبادی نظری خاصی را مدنظر نداشته‌اند و آنچه گفته‌اند یا حاصل خام نظری و یا به تقلید از دیگران است. به این دلیل اگر زیبایی‌شناسی (aesthetics) را به معنایی که در دوره مدرن متداول شده، مورد نظر قرار دهیم به این معنا در اسلام چیزی به نام زیباشناسی اسلامی یا نوعی معرفت هنری وجود ندارد و قول کسانی که چنین می‌گویند، صادق است. ولی اگر زیبایی را به معنای خاصی که در عالم اسلامی داشته است مورد توجه قرار دهیم نوعی تفکر و مبانی عرفانی درباره زیبایی می‌یابیم که کاملاً متفاوت از زیبایی‌شناسی مدرن است. حقیقت این است که با کمی همدلی و ورود به عالم معنوی هنرمندان مسلمان، درمی‌یابیم که آنان حائز بینش و بصیرت خاص و عمیقی به هنر و زیبایی بودند و لذا هنرشان تابع اصول و مبادی متعالی‌ای است که در چارچوب ذهن علمی ما نمی‌گنجد و در آن جای نمی‌گیرد، لذا فهم آن برای ما مشکل است. مبادی هنر و زیبایی در عالم هنر اسلامی کاملاً عرفانی و تابع نگرش معنوی خاصی است که مسلمین داشته‌اند. این مبادی تفاوت اصولی با مبادی هنر مدرن دارد. از این رو، ورود به عالم معنوی عارفان مسلمان و درک جایگاه مقام والای هنر و زیبایی در آن، برای کسانی که انسی با عالم عرفانی ندارند و خبری از آن نشنیده‌اند دشوار و گاه غیرممکن است و چه بسا محققان جدید در هنر اسلامی، از ظن خود اقوالی را به زبان آورده‌اند که روح آنان کاملاً با آن هنر بیگانه است.

اگرچه عارفان مسلمان هم‌زبان و همدل هستند چون، همگی ثمرات شجره مبارکه عرفان و تصوف اسلامی می‌باشند و از این جهت، نمی‌توان هیچ‌کدام را دارای ابداعات و نوآوری‌های فکری بی‌سابقه‌ای در نظر آورد، ولی بعضی از آنان در آثار خویش، مستقیم یا غیرمستقیم متعرض موضوع هنر و زیبایی شده‌اند. در میان عارفان مسلمان، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) در قرن ۷ هجری، در شاهکار عرفانی خویش، مثنوی معنوی بیش از همه، نگرش خاص عارفان را بیان کرده است و از این حیث، کتاب وی شاید بهترین مدخل برای ورود به عالم هنری هنرمندان مسلمان باشد. هنر، کنشی متناسب، موزون، اعتقادی و سرشار از معنویت و عرفان است و به کمک تزیینات در چارچوب تصویر و کلام قادر به انتقال مضامین است و از آنجایی که دین و به‌خصوص اسلام نیز، از زاویه همین نگاه ماورایی و درک هستی خود را مطرح نموده است، پیوند عمیقی با هنر یافته و در واقع هنر را محل ظهور و عرصه ارائه خود یافته است چرا که، هنر آماده‌ترین و سازگارترین بستر برای مضامین دینی به جهت ساختاری است. اگر به تاریخ بنگریم، به حکمت الهی و خداباور ایرانیان در راه و رسم حکومت حاکمانی نظیر بوذرجمهر دست خواهیم یافت (افشاری بصیر، ۱۳۹۲: ۲). امر قدسی برآمده از تجلی عوالم برتر در ساحت‌های مادی هستی است و مبدأ صدور امر قدسی عالمی ماورایی است که فوق ساحت نفسانی است. لذا هنرمند از طریق نظام معنوی و درک عالم قدسی قادر به آفرینش هنر است (نصر، ۱۳۸۰: ۵۱۲). در این شکل از هنر معنوی، تمرکز بر بیان متعالی مفاهیم قدسی در قالبی نمادین و ملکوتی است به طوری که، انسان‌ساز باشد و ذهن آدمی را به ادراک وادارد، آن‌گونه که ایرانیان باستان، هنر را راه رسیدن به تعالی می‌دانسته‌اند. به بیان دیگر، هنر مانند دین تعهد را در انسان احیا می‌کند (آیت‌اللهی، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

همه هنرمندان که با زبان و بیان خاص خود به عرصه هنر و معماری پای می‌نهند، علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری در اصول و مبانی، سعی دارند از هنر حقیقی ازلی و ابدی دفاع نمایند. این شیوه بیانی، به هنر دینی نیز تعبیر شده است؛ بنابراین هنرمندان بدون داشتن ایمان و اعتقاد، نمی‌توانند از پیرایه‌های ظاهری اطراف خود چشم‌پوشند و از ظاهر به باطن پیوندند. از این روی، معمار مسلمان ایرانی که به بنای مسجد مبادرت می‌کند، نمی‌تواند بدون قالب تهی کردن از ظواهر به زیبایی حقیقی که پشتوانه او در تجلی هنر نباش است، برسد (فصلنامه هنر، ۱۳۷۶: ۵۵۸). فلسفه اسلامی در درک هستی

و عالم قدسی ریشه دارد و هنرمند بایستی ابتدا به درک هستی از حقایق هستی و وجودشناسی رسیده باشد تا قادر به درک مفاهیم و تزیین آن‌ها در قالب اثری هنری باشد. هنر قدسی و اسلامی آینه رموز الهی در صنعتی هنری است که ریشه در ملکوت دارد. لذا هنرمند مسلمان، بایستی همواره ذهن مخاطب را به سمت و سوی ببرد که برایش ایجاد سال شود و او را به اندیشیدن وادار کند آن‌گونه که خداوند بارها در قرآن انسان را به اندیشیدن تشویق و ترغیب می‌نماید، «بنگر چگونه ما آیات خود را به طرق مختلف بیان می‌کنیم، شاید مردم چیزی بفهمند» (انعام، ۶۵)؛ اما تعریف هنر اسلامی به هنری اطلاق می‌گردد که در جامعه اسلامی و تحت تأثیر فرهنگ جامعه اسلامی شکل گرفته باشد، لذا اهمیتی ندارد که فرد هنرمند مسلمان یا غیرمسلمان باشد. همین که تحت تأثیر گرایش‌های هنری سرزمین‌های اسلامی قرار گرفته باشد، وی را در این گروه قرار می‌دهد؛ اما موارد متعددی در تاریخ وجود داشته که بر هنر اسلامی اثرگذار بوده است. برای درک درست مبانی زیبایی‌شناسی در هنر، ابتدا به تعریف زیبایی و معرفت زیبایی‌شناختی می‌پردازیم و این موضوع را از نگاه اندیشمندان خواهیم دید، ارزش هنری را در اثر هنری بررسی خواهیم کرد و سپس به ارکان زیبایی‌شناسی در هنر ایران بعد از ظهور اسلام خواهیم پرداخت.

### تعریف زیبایی

در فرهنگ معین زیبایی، حالت و کیفیت زیبا تعریف شده است. حُسن علاوه بر دلپسندی، بر نیکی و فایده‌رسانی و سودمندی هم دلالت دارد و جمال، زیبایی فراوان ناشی از ترکیب به‌جا و متناسب چند چیز است. زیبایی صفتی است که در اشیا مشاهده می‌شود و در درون انسان سرور و رضایت‌مندی ایجاد می‌نماید. باوم گارتن (Baum garten) در سال ۱۷۵۰ میلادی، رساله‌ای درباره تحلیل و چگونگی ذوق، به نام استتیکا (Aesthetica) نوشت و از آن به بعد مقالات و تحقیقات مربوط به ذوق، هنر و زیبایی، نام استتیک به خود گرفت. زیبایی کیفیت یا ترکیبی از کیفیت‌ها است که سبب می‌شود شخص، از طریق حواس، عقل یا تصور خلاق، لذتی عمیق را تجربه کند. کیفیت می‌تواند شامل هر چیزی که تجربه می‌کنیم بشود. رنگ، شکل، بو، بافت و صدا، پاره‌ای از کیفیت‌های مشترک اشیایی‌اند، که تجربه می‌کنیم. لذت در کاربرد روزمره به معنای رضایت و شادی است اما لذت حاصل از زیبایی را آگاهی عمیق از چیزی که تجربه می‌کنیم، سبب

می‌شود. زیبایی احساسی است که ما از طریق نوعی ذوق و سلیقه از آن آگاه می‌شویم و ناخواسته به داوری و قضاوت می‌نشینیم تا از آن لذت ببریم.

سلیقه، نیروی ذهنی مستقلى با قوانین مربوط به خودش دارد که زیبایی را به ما می‌آموزد. طبیعت فاقد شعور، قادر به خلق زیبایی نیست و هنر با خاصیت خلاقانه‌اش طبیعتی دیگر را می‌آفریند که در آن زیبایی به شکل ماهرانه و عاشقانه‌ای جلوه می‌کند. کانت نیز در کتاب *سنجش نیروی داوری* ۱۷۹۰ میلادی معتقد است، داوری زیبایی تنها می‌تواند به این صورت انجام گیرد که لذت ناشی از ادراک زیبایی، از هر بهره‌ای مستقل باشد. او چند ویژگی برای زیبایی برمی‌شمارد. او می‌گوید ما می‌توانیم از چیزی لذت ببریم بی‌آنکه مالک آن باشیم چرا که تجسم کمال یافته، یک قانون است. او زیبایی را به خودی خود قانون می‌داند و گل را نمونه جهان‌شمولی مستقل از مفهوم و جزئی از زیبایی می‌داند. در جهان هستی دو منبع برای زیبایی وجود دارد، یکی طبیعت و دیگری هنر است. از این منظر که زیبایی هنر برگرفته از زیبایی طبیعت است و بقول ارسطو هنر، تقلید طبیعت است، البته پیروان مکتب تصورگرا (ایده‌آلیست‌ها) و نیز فلسفه طبیعی (ناتورالیست‌ها) معتقدند که آنچه در طبیعت وجود دارد، زیبا نیست بلکه مشتمل بر درجاتی از زیبایی است. زیبایی نمایشی است بدون فرجام و شکل همگانی رضایت، پیش‌فرض داوری زیبایی‌شناسی است که در واقع مستقل از مفاهیم است (احمدی: ۸۵).

زیبایی چیزی جز آراستگی نیست و اصل آراستگی مبتنی بر ظرافت و زیبایی است که دارای ارزش درونی است و خویشاوند متافیزیکی حقیقی اصل استلزام تحلیلی است یعنی از نظر تحلیلی، زیبایی در هر صورت آراستگی را مستلزم می‌کند و آراستگی صرفاً با دانستن زیبایی استنباط می‌شود. به گفته شوان، زیبایی از آن حیث که یک تجلی از کمال مطلق است، مقتضی کمال است. زیبایی در منعکس ساختن مطلق، نحوه‌ای از نظم را محقق می‌کند و در منعکس ساختن نامتناهی نحوه‌ای از راز را ایجاد می‌کند. شوان معتقد است که زیبایی منعکس‌کننده بهجت و حقیقت است درحالی‌که، زیبایی‌شناسی امروز، بهجت را به لذت و حقیقت را به علم تبدیل کرده است. شوان برای وصول به حقیقت معنوی، زیبایی را به‌عنوان وجه ایجابی حق و رحمت الهی، در برابر ریاضت که وجه سلبی و قاهر حق است، قرار می‌دهد (شوان، ۱۹۵۹).

## هنر و هنرمند

بی‌شک زبان و بیان هنر، زبانی خاص، منحصر به فرد و جهانی است. اگرچه تفاوت‌های گویش‌ها، بیان‌ها و زبان‌ها در میان انسان‌ها از شاخص‌ترین تفاوت‌ها محسوب می‌گردد، با این حال زبان هنر در طول تاریخ بشریت، از ابتدا تاکنون توانسته است برای همگان قابل درک و فهم باشد. به نظر می‌رسد همین امر باعث شده است که صورت‌های مختلفی از بیان هنری در سرزمین‌های مختلف رواج داشته باشد. نیچه فیلسوف آلمانی معتقد است، هنر زندگی را ممکن و شایسته زیستن می‌کند (هاورز، ۱۳۸۲: ۳۲). هنر عبارت است از انعکاس تجارب هر نسل، طبق قواعد، شرایط زمان و مکان، یا به عبارت دیگر، هنر ترجمان زندگی یا بیان زندگی از نقطه نظری خاص است؛ یعنی روح فرد برگزیده‌ای، به نام هنرمند، درک خاص خود را از زندگی به نام هنر خلاصه می‌کند (اسلامیه، ۱۳۷۶: ۹۱). گروهی، صرفاً صورت‌های ارائه هنر را از جمله، نمایش، آوازها و آواها، پیکره‌ها، دیوارنگاره‌ها، افسانه‌ها و داستان‌ها را هنر می‌دانند، لیکن این‌ها همه، بخشی کوچک از هنری است که به یاری آن در زندگی با یکدیگر دوستانه سخن و راز دل خواهیم گفت، سراسر حیات انسانی آکنده از هرگونه فرآورده هنری است، از لابه‌لای گهواره، لطیفه، شوخی‌ها و جامه‌ها و ابزار کار گرفته تا مراسم کلیسا و دسته‌های عزاداری مذهبی، همه فعالیت هنر به‌شمار می‌رود (همان، ۹۳).

هنر، بیان زیبایی حقایق است. هنر، شناخت زیبایی شناسانه واقعیت است. هنر بیان ارزش‌ها و تعیین‌کننده ارزش جهان و زندگی هنرمند است. هنر، ساخت، حضور و معرفت است. هنر، معرفتی شهودی است که توسط هنرمند پدید می‌آید. ادراک شهودی هنرمند همان دریافت باطنی و حسی است که از ماده مفارقت یافته و مجرد شده است و این مقام اهل تجرید است. حس بدین معنا یکی از مبادی هنر است و تجلی این دریافت حسی در غالب محسوس، کار هنرمند است و تحقق این معرفت شهودی در غالب مناسب، هنر نامیده می‌شود (نوروزی طلب، ۱۳۷۶: ۵۵). هر هنری فی‌الذمه خاصیت متعهد ساختن انسان‌ها را واجد است. آنان که احساسات هنرمند را، احساساتی را که هنرمند انتقال می‌دهد، می‌گیرند، نخست روح خود را با روح هنرمند و سپس با روح تمامی افرادی که همان تأثیر هنری را گرفته‌اند متحد می‌سازد (تولستوی، ۱۹۷۶: ۴۲). هر قدر یک اثر هنری عنصر ذهنی و یا درون ذات را بیشتر نمودار سازد به همان نسبت، از بالایی و کمال بیشتری برخوردار است؛ یعنی به همان نسبتی که یک اثر هنری حائز

ماهیت درون ذات است از کمال بیشتری نیز برخوردار می‌گردد. هنر در اوج خود، عنصر درون ذات را به حد اعلا تجلی می‌دهد و روح یا ایده، بر صورت فائق آمده و صورت مادی اثر به‌طور کامل منحل می‌شود (ضیمران، ۱۳۷۷: ۳۲).

تصویر، خود زبان است، خود سخن است. حرفی است، خیلی عمیق‌تر از حد این کلمات، الفاظ و بسیار درونی‌تر است. آنجا که می‌خواهند پرده‌ها را کنار بزنند و درون‌ها را باز کنند به هنرمند می‌سپارند و هنرمند این دریچه را می‌تواند باز کند و ببیند و با آن شهودی که دارد، می‌تواند بسیاری از مسائلی را که در دیده‌های سطحی نمی‌گنجد درک نماید. هنر بیانی است آزاد و صرف‌نظر از هدفش، ارزشی ذاتی و درونی دارد. هنر، حسنی کامل‌تر از طبیعت دارد و از آنجا که دستاورد انسانی برای انسانی دیگر و سرچشمه ادراکی مشترک است، بیشتر با دل و روح پیوند می‌یابد. هنر بیان تجربه‌ای ادراکی است، یعنی بر ادراک هنرمند گذر کرده است و دارای ارزشی ذاتی است. هنر دارای ترکیبی عالی است، چرا که حاصل مهارت، استادی و ذوق عالی است، مایه سرور نفس است یعنی منشأ لذت و بهجت است. توان پیوند با نفس دارد یعنی قابل درک و لمس است و ارزش آن به همین تأثیر ادراکی باطنی و جاودانگی بخشیدن به پدیده‌ها و مظاهر زندگی و آثار فکری در خرد انسانی است. مرحله اول این ادراک شناخت است. شناخت، حسی می‌باشد که در ادامه به شناخت منطقی منجر می‌شود. البته گاهی بین مرحله اول و مرحله دوم شناخت، فاصله می‌افتد و یا اساساً شناخت از مرحله اول گذر نمی‌کند. گاهی عاطفه در مرحله اول شدت می‌گیرد و ادراک را ناگزیر به درک شناخت می‌کند و زمانی دیگر ادراک بر عاطفه چیره می‌شود.

جریان‌های شناخت گاهی به‌طور منظم و متوالی طی می‌شوند و گاهی در آن وقفه روی می‌دهد. ممکن است کسی پس از ادراک امری، از استنتاج آن باز بماند و سال‌ها بعد ناگهان در خواب یا بیداری، به نتیجه مطلوب دست یابد. شناخت، خواه معلول سرعت عمل استثنایی باشد، خواه نتیجه غایی تفکرات پیشین، کاری خارق‌العاده است. این‌گونه مردم شناخت را دو گونه می‌دانند، یکی شناخت عقلی، دیگری شناخت اشراقی یا شهودی، شناخت عقلی نتیجه احساس و ادراک است و شناخت اشراقی یا شهودی از عالم حس برکنار است و تنها به مدد عبادت و ریاضت به دست می‌آید. هر شناختی دارای دو عنصر ادراکی و عاطفی است. شناخت چون معلول تضادم اورگانسیم و محیط است، ناگزیر از هر دو نقشی برمی‌دارد. هم از انگیزه‌های بیرونی خبر می‌دهد و هم متضمن حالاتی درونی است.

ادراک، انعکاس واقعیت خارجی است و عاطفه حاکی از واکنش انسان در مقابل ادراک است و از زنده بودن و فعالیت اورگانیزم انسان خبر می‌دهد. هر ادراکی با برانگیختن اورگانیزم، دارای معنی و ارزش می‌شود و تغییری در ذهن انسان ایجاد می‌کند. نسبت وجه عاطفی شناخت هنری به وجه ادراکی آن در مورد همه هنرها یکسان نیست، چنانکه جنبه عاطفی موسیقی از سایر هنرها بیشتر است؛ اما بی‌گمان، هیچ هنری نیست که یکسره از واقعیت بیرونی بیگانه باشد و نه علمی هست که از واقعیت درونی هیچ خبری ندهد. حتی موسیقی که عاطفی‌ترین هنرها است، خود نسبت به اورگانیزم، عاملی بیرونی است و ناچار به واقعیت خارجی بستگی دارد. هنر، شناختی است مبتنی بر تصاویر جزئی و دارای جنبه عاطفی قوی، بیش از واقعیت بیرونی و واقعیت درونی را مورد توجه قرار می‌دهد.

### هنرمند و مراحل آفرینش اثر هنری

در جریان تجزیه و تحلیل مراحل مختلف آفرینش و شکل‌گیری هر اثر هنری، ساختار ذهنیت هنرمند که رابطه مستقیم با نوع فرهنگ او دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. ذهنیت هر هنرمند، دستاورد زمان، ساختار اجتماعی، روان‌شناسی، دین، باورها، ایدئولوژی و سایر عناصر فرهنگی معینی است که در مجموع، ساختار و نوع جهان‌بینی او را آشکار می‌سازد. بدین لحاظ هنرمندان راستین بنا به ذهنیت‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت خود، شیوه‌های آفرینش متفاوت را برمی‌گزینند و از این‌رو است که، حتی بسیاری از هنرمندانی که دیدگاه‌های ایدئولوژیک و فلسفی مشابه دارند و در هدف‌های هنری و مسائل زیبایی‌شناسانه مشترک هستند، در شیوه‌های آفرینش هنری، اختلاف چشمگیر دارند. به جرئت می‌توان گفت، تفاوت در درک، نوع جهان‌بینی و باورها، همچنین شیوه کار بین هنرمندان باعث می‌شود، آثار یکسان و همانندی خلق نشود. آثار هنری تبلور احساس و دریافت‌های احساسی و پندار هنرمند است و همین امر باعث می‌شود تفاوت در فرآورده‌های هنری نیز متفاوت باشد؛ بنابراین اولین مرحله در فرایند شکل‌گیری و خلق اثر هنری، مرحله دریافت و ادراک ذهنی به‌شمار می‌رود.

در این مرحله هنرمند دریافت‌های حسی خود را که به صورت‌های ذهنی ادراک شده، عینیت بخشیده، لذا جهان هنری او از عالم محسوسات به دنیای ماده ورود پیدا

می‌کند. تحلیل، دومین مرحله در آفرینش اثر هنری محسوب می‌شود. در این مرحله صورت‌های خیالی به ذهن هنرمند متبادر شده و اثر هنری در ذهن او شکل عینی می‌یابد. در سومین مرحله که، آفرینش اتفاق می‌افتد هنرمند به یاری ابزار، مواد و مصالح انتخابی خود و با به‌کارگیری مناسب تکنیک و شیوه کاری متناسب، همچنین با استفاده از توانایی‌ها و مهارت‌های هنری خود، که در این بخش تجربیات و دانش علمی و فنی او نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد، خلق اثر هنری خود را به انجام می‌رساند (نامی، ۱۳۸۳: ۶۴).

مبانی و اصول زیبایی‌شناسی همواره ثابت است اما قصد ما آشکار کردن رابطه این ارکان با اثر هنری و نقش هنرمند در بروز و ظهور زیبایی در اثر هنری است. در مورد اثر هنری تعریف مشخص و معینی وجود ندارد اما با بررسی مسائل مربوط به زیبایی‌شناختی از قبیل ادراک و فهم زیبایی‌شناختی و ژرف‌اندیشی زیبایی‌شناختی می‌توان اثر هنری را شیء و یا امر زیبا نامید. تجربه‌هایی که یا خود شخص در معرض آن قرار می‌گیرد که مفهوم پدیدار شناختی تجربه را شامل می‌شود و یا تجربه‌هایی که به معرفت زیبایی‌شناختی ختم می‌شود. البته باید اذعان نمود که در راه حصول این تجربه‌ها، شخصیت هنرمند، پرورش نیروی خیال و نیز تعالی قوه ادراک از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. اثر هنری حاصل توازن و هماهنگی در شخصیت و ذات هنرمند است. اثر هنری فعالیت عقلی و مبتنی بر عاطفه، خیال و اندیشه است.

اثر هنری در حقیقت به زایمان شباهت دارد، هنرمند فرزندی معنوی از خون دل خود به وجود می‌آورد که بعد از وی مستقل به حیات خود ادامه می‌دهد و چه بسا با حضور خویش ضامن بقا، نام و افتخار پدیدآورنده باشد. اثر هنری تابع هنرمند نیست، بلکه با اثر هنری است که هنرمند پدید می‌آید. هنر همان اثر هنری است. هنرمندان متعلق به آثار خود هستند، نه اینکه آثار به آن‌ها تعلق داشته باشد حتی کانت که تفکر را فردیت (Subjectivity) می‌دانست و اثر هنری را به نبوغ نسبت می‌داد، آن را با روان‌شناسی و نفس‌انیات هنرمند یکی نمی‌دانست (داوری، اردکانی، ۱۳۷۴). یک اثر هنری باید شاخصه‌هایی را در برداشته باشد مانند تخیل که تصور ذهنی دنیای عینی می‌باشد و نیز اغراق، که از خصوصیات هنر است و وسیله‌ای است برای انعکاس صحیح قوانین واقعیت، که تأثیر عاطفی تخیل هنری را تشدید می‌کند. استعاره نیز از خصوصیات اثر هنری به‌شمار می‌رود و از آن به‌عنوان جزئی از استعدادها و اندیشه‌ها نام می‌برند (فرامرزی، ۱۳۵۲).

برای شناخت یک اثر هنری باید با نگرشی زیبایی‌شناسانه به درک محتوا و تفکر خلاقانه در پس‌زمینه ذهن خالق آن اثر پی برد. البته در اینجا صحبت از افرادی است که قابلیت پی بردن به ارزش و درک برانگیخته شدن لذت زیبایی‌شناختی در خود را داشته باشند، که از آن‌ها به‌عنوان هنرمند یاد می‌شود. باید اذعان نمود که هنرمند با الگوبرداری از طبیعت و یا شبیه‌سازی از پدیده‌های طبیعی چیزهای نو خلق می‌کند. در این زمینه لئوناردو داوینچی می‌گوید، تقلید نوعی مطالعه و ابداع مؤمن به طبیعت است زیرا تلفیق شکل‌های واحد با عناصر طبیعی را بازآفرینی می‌کند و از سوی دیگر عملی به‌شمار می‌رود که مستلزم نوآوری‌های فنی و تکرار منفعلانه شکل‌ها می‌باشد (اکو، ۱۴۰۱). یکی از ویژگی‌های مشترک بین هنرمند و امر زیبا، نگرش زیبایی‌شناختی است. نگرشی که منجر به تجربه زیبایی‌شناختی می‌شود که از آن برای فهم درست و ارزیابی یک اثر هنری سود می‌جوید تا به درک زیبایی‌شناختی آن دست یابد. برای سنجش و معیار یک اثر هنری باید به ارزیابی ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن اثر پرداخت. در واقع ارزش زیبایی‌شناختی یک اثر هنری عبارت است از ارزشمندی تجربه‌ای که آن اثر به‌جا می‌گذارد و این تجربه شامل فهم و درک درست و کیفیت زیبایی‌شناختی آن می‌شود. کیفیت زیبایی‌شناختی هر وجه یا مؤلفه‌ای از اثر هنری است که سبب می‌شود به طرز خاصی نسبت بدان واکنش نشان داده شود. این واکنش را که احساسی عمیق و شدید است، تجربه زیبایی‌شناختی می‌نامند.

هر اثر هنری که عبارت از تصویری واقع‌گرایانه از زندگی باشد، یعنی مطابق با واقعیت باشد، کیفیت‌های حقیقی را عرضه می‌کند. آثار هنری با کیفیت بالای طراحی، الگوهای ترکیب‌بندی به‌شمار می‌روند. ترکیب‌بندی حاکی از طرز سازمان‌یابی عناصر و اصول طراحی برای تولید اثر هنری است. کیفیت بیانی عبارت‌اند از، عاطفه، حال، معنا یا تفکری که به مخاطب منتقل می‌شود. پنج نظریه رایج در خصوص هنر شامل، تقلیدگرایی، عاطفه‌گرایی، صورت‌گرایی، ابزارنگاری و نهادگرایی هستند.

۱. تقلیدگرایی (محاکات) می‌گوید اثر هنری موفق از چیزی در دنیای واقعی تقلید می‌کند یا به شبیه‌سازی آن می‌پردازد؛ مانند نقاشی از یک دریاچه.
۲. عاطفه‌گرایی مهم‌ترین وجه اثر هنری را کیفیت بیانی آن می‌داند یعنی احساس، حال، ذهنیت و معنایی که به مخاطب منتقل می‌کند مثل موسیقی.

۳. صورت‌گرایی تأکید دارد که زیبایی شیء و ارزش آن، در مقام اثر هنری مبتنی بر صورت یا ویژگی‌های صوری آن است. صورت کارکرد یا غایت شیء، یعنی ذات آن را در خود دارد مثل شکل، رنگ و تناسب در نقاشی، زیر و بمی کیفیت صدا، ضرب‌آهنگ و زمان در موسیقی.

۴. ابزارنگاری مهم‌ترین وجه اثر هنری را سودمندی آن می‌داند مثل رمان و فیلم.

۵. در نهادگرایی شی‌ای که درخور نمایش و عرضه باشد را اثر هنری می‌داند؛ مانند نمایشگاه‌های هنری.

قاعده کلی در هنر زیبا، آن است که هنرمند به بیشترین حد امکان از آزادی، بی‌نیازی و تجرد از هدف معینی بهره‌مند باشد و با تمام وجود به هنر رو کند، زیرا غلبه عوامل مادی است که هنر را در بند می‌کند و یا از بین می‌برد. در مواجهه اولیه با یک اثر هنری، ارزیابی صورت گرفته کاملاً عینی و دربرگیرنده ویژگی‌های زیبایی‌شناختی از قبیل توازن، بصیرت، نکته‌سنجی، ظرافت و... می‌باشد و داوری در این سطح بیشتر جنبه توصیفی دارد لذا باید با ارزیابی ذهنی ویژگی‌های سطح بالاتری را مدنظر قرار داد و قضاوتی کرد که دارای ارزش باشد. یک اصل کلی در خصوص آثار هنری وجود دارد و آن این است که اشیاء ساخته شده دست بشر که به هنر آغشته می‌شوند کارکردهایی دارند و در صورت شناخت این نقش‌ها، می‌توان پی برد که این اثر هنری کارکرد مختص به خود را دارد یا خیر، آیا قادر است ویژگی‌های زیبایی‌شناختی خود را به نمایش بگذارد؟ از این رو آثار هنری براساس نقش‌ها و کارکردها و دیگر ویژگی‌های زیبایی‌شناختی خود قابل توصیف و تعریف هستند.

کار هنری، بسته به چیزی که بیان می‌کند، آن را چگونه می‌گوید و تا چه حد به گفته‌اش وفادار است خوب یا بد نام می‌گیرد. آنچه هنرمند می‌گوید در صورتی شایسته نام هنر خواهد بود که او، چیزی را ببیند، بشناسد و احساس کند که هیچ‌کس، تا آن زمان، ندیده، نشناخته یا احساس نکرده باشد؛ اما در عین حال این چیز باید آنچنان باشد که دیدن، شناختن و احساس کردن آن برای تمام بشریت ضروری، مناسب و لذت‌بخش باشد. تولستوی رابطه بین حقیقت ذهنی کشف شده به‌وسیله هنرمند و تکامل اجتماعی انسان را ثابت می‌کند. او از هنری دفاع می‌کند که تجلیات تازه‌ای از زندگی به روی انسان می‌گشاید. این یکی از قوانین اصلی هنر است (تولستوی، ۱۸۸۹). کندل والتن (Kendall Walton) در مورد ارزش زیبایی‌شناختی آثار هنری شناخت و